

# بازده برنامه تعدیل ساختاری در اکوادور

## دلاری کردن اقتصاد

سال ۲۰۰۰ در اکوادور در شرایطی آغاز شد که ۶۲٪ از جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کرد، ۷۰٪ از نیروی کار یا دچار بیکاری مطلق بود یا حقوق ناچیزی دریافت می‌کرد، رشد اقتصاد کشور ۷/۲٪ کاهش یافته بود و اقتصاد با تورمی ۷۰ درصدی دست و پنجه نرم می‌کرد. در برخورد با این وضعیت دولت «ماهود» تصمیم گرفت لایحه‌ای مبنی بر دلاری کردن اقتصاد به تصویب برساند که بر این اساس هر ۲۵۰۰۰ «سوسر» [واحد پول اکوادور] معادل یک دلار بود.

دلاری کردن اقتصاد که قبلاً در آرژانتین به اجرا درآمده بود تلاشی کور از سوی سرمایه داری آمریکای لاتین برای برون رفت از بحران محسوب می‌شد. بحث بر سر این بود که اقداماتی از این دست اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی را افزایش می‌دهد؛ اما جدا از این برنامه قادر به حل مشکلات اقتصادی کشور خواهد بود یا نه، گره خوردن اقتصاد کشور به اقتصاد آمریکا در شرایط رکود کامل، به معنای تشدید سیاست‌های ریاضت اقتصادی بود. با از دست دادن استقلال در اتخاذ سیاست‌های مالی، تنها اقداماتی که دولتی، نظیر دولت اکوادور می‌توانست برای خروج از رکود اتخاذ کند، هزینه‌های عمومی، خصوصی‌سازی، کاهش دستمزدها، قطع سوبسیدها و اقداماتی از این دست بود. بنابراین چنین راه حلی بیش از آنکه نسخه‌ای برای بهبود شرایط اقتصادی باشد به افزایش قرار و مدارهای غیرمتعارف و زد و بندهای بیشتری در بازار داخلی منجر شد و کشور را به رکود عمیق‌تری فرود برد. قابل ذکر است که سیاست دلاری کردن ممکن است در کوتاه‌مدت تورم را کنترل کند، اما این کار فقط به قیمت فلج شدن کامل فعالیت‌های اقتصادی امکان‌پذیر است و به وضوح روشن است که در یک رکود عمیق، افزایش قیمت‌ها تا چه اندازه مشکل‌آفرین است. در مورد اکوادور، دلاری کردن با نرخ ۲۵۰۰۰ «سوسر» به ازای هر دلار یک فرصت طلایی برای بانکداران و سرمایه‌داران نیز محسوب

نشتری بود که غده چرکین عقده‌های عمومی را شکافت. در روزهای پنجم و ششم فوریه ۱۹۹۷ اتحادیه‌های کارگری در سراسر کشور دست به اعتصاب زدند که در مرحله بعد به یک اعتصاب نامحدود بدل شد. «بوکارام» که سعی داشت بر مسند قدرت باقی بماند از حربه سرکوب بهره جست و با اعلام وضعیت فوق‌العاده، نیروهای مسلح را به خیابان‌ها گسیل کرد اما با این حال نتوانست موج اعتراضات را متوقف کند. او سپس تلاش کرد با اتخاذ تمهیداتی در زمینه اقتصاد خود را از آن وضعیت نابسامان نجات دهد، اما این اقدامات نیز کارساز نشد و نهایتاً «بوکارام» از کشور گریخت.

سرمایه‌داری اکوادور که وحشت قدرت و توانایی جنبش حلقومش را فشار می‌داد و بر ناتوانی خود برای متوقف کردن آن از راه سرکوب آگاه بود، به سرعت دست به مصالحه زد و «فابیان آلارکون» را به عنوان رئیس‌جمهور موقت انتخاب کرد. اتحادیه‌های کارگری قبلاً هشدار داده بودند که هدف اعتصاب فقط استعفای رئیس‌جمهور نیست، بلکه خواسته اصلی آنها کنار گذاشتن سیاست‌های اقتصادی جاری است، اما دولت «آلارکون» نیز همان سیاست‌های «بوکارام» را دنبال کرد و «جمیل ماهود» نیز پس از پیروزی در انتخابات، همان راه را پی گرفت. کشور فقیر و مقروضی چون اکوادور، تا جایی که مربوط به سیاست‌های اقتصادی بود، فضای بسیار محدودی برای مانور داشت و تا جایی که منطبق سرمایه‌داری اجازه می‌داد تنها یک راه باقی می‌ماند: خالی کردن بار تمامی بحران‌ها بر شانه‌های نحیف کارگران و کشاورزان. آنها [کارگران و کشاورزان] در مقابل حملات دولت به استانداردهای زندگیشان مقاومت کردند و حتی در برخی موارد این اقدامات تجاوزکارانه را به شکست کشاندند. در مارس سال گذشته یک اعتصاب عمومی ۴۸ ساعته دولت را وادار به عقب‌نشینی از برنامه تعدیل ساختاری کرد و همین ماجرا در اوت همان سال نیز تکرار شد.

یک هفته پس از آغاز جنبش مردمی در اکوادور، که با اعتصابات و تظاهرات گسترده همراه بود، روز جمعه بیست و یکم ژانویه سال میلادی جاری، دهها هزار تن از سرخپوست‌ها به همراه کارگران، کشاورزان و دانشجویان، ساختمان مجلس و سپس دادسرای عالی و کاخ ملی را متصرف شدند و دولت ائتلافی خود را تأسیس کردند.

رسانه‌ها که یک هفته تمام سکوت برگزیده بودند، در واکنش به این جزء قیل و قال به راه انداختند و چنین عنوان کردند که یک کودتای نظامی دولت جمیل ماهود را سرنگون کرد. از این رو ابتدا باید اشاره کرد آنچه در اکوادور رخ داد انقلاب بود، نه کودتا. به منظور درک این جنبش مردمی خارق‌العاده باید به آغاز دهه نود باز گردیم؛ هنگامی که دولت‌های چپ و راست با وفاداری تام برنامه‌های تعدیل ساختاری را مو به مو اجرا کردند، برنامه‌هایی که بانک جهانی آنها را دیکته کرده بود. هم‌اکنون نتایج بر همگان روشن است: دوسوم جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند، تورم پدید می‌آید و بیکاری به مرز خطرناکی رسیده است.

در ۱۹۹۵ اکوادور جنگ کوتاهی را علیه پرو آغاز کرد. هدف این جنگ منحرف ساختن توجه توده‌ها از مشکلات اجتماعی و معطوف کردن آن به موجی از احساسات ناسیونالیستی کور بود. اما جنگ دیری نپایید و چند ماه بعد اعتراضات کارگران علیه سیاست‌های اقتصادی دولت آغاز شد. ناراضی‌های عمومی کارگران و کشاورزان در رأی عموم مردم به «آبدالا بوکارام» که با شعارهای مردمی بر مسند ریاست جمهوری تکیه زده بود، تجلی پیدا کرد. وی فقط چند ماه پس از انتخاب شدن به تمام وعده‌های انتخاباتی‌اش پشت‌پا زد و خود را با برنامه تعدیل که از سوی بانک جهانی دیکته شده بود هماهنگ کرد که نتیجه آن افزایش سرسام‌آور قیمت تمام مایحتاج اولیه بود. یک‌شنبه هزینه برق ۵۰۰ درصد، گاز ۳۴۰ درصد و تلفن ۷۰۰ درصد افزایش یافت. این افزایش قیمت‌ها

می‌شد، چراکه حساب‌های بانکی آنها اغلب با دلار کار می‌کند؛ دلارهایی که تا قبل از این اقدام، هر واحد آن، یعنی یک دلار، ۱۵۰۰۰ سوسر بیشتر ارزش نداشت.

براساس تجارب گذشته، جنبش‌های کارگری و کشاورزی اکوادور تصمیم به اعلام اعتراض گرفتند. کنفدراسیون ملی بومیان سرخ‌پوست (CONAIE) و شورای هماهنگی جنبش‌های اجتماعی (CMS) مجلس ملی خلق را بنیان نهادند و با گرد آمدن هزاران کشاورز سرخ‌پوست که از اقصی نقاط کشور به پایتخت آمده بودند، در ۱۵ ژانویه کشمکش‌های نامحدودی آغاز شد. حصلت این جنبش بیانگر یک تحول کیفی است. این مبارزه تنها برای تغییر رییس جمهور و یا یک انتخابات جدید نبود. بلکه هدف آشکارا ایجاد یک مجلس مردمی در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی، به مثابه تنها بدنه قدرت، و فروپاشی هر سه شاخه قدرت حکومتی یعنی قوای مقننه، مجریه و قضاییه بود.

یک روزنامه اکوادوری با نام ال کومرسیو وضعیت را این‌چنین شرح می‌دهد: «جنبش‌های اجتماعی و سرخ‌پوست‌ها، رهبری برنامه سیاسی‌شان را نسبت به اوایل دهه نمود که برای اولین بار به مثابه یک نیروی مخالف دولت ابراز وجود کردند بسیار دگرگون و متحول ساخته‌اند. این دگرگونی در شکل شورشی که هم اکنون در جریان است هرگونه ارتباط آنها را با اشکال مسلط قدرت از بیخ و بن قطع کرد... آنها در پی ایجاد یک دولت موازی یا قوانین و نمایندگان خاص خویش هستند... هدف غایی این جنبش سرنگونی پریزدنت «ماهود» و یا تحمیل برخی تقاضاها به مجلس نیست؛ این کاری است که آنها قبلاً انجام داده‌اند و هیچ نتیجه‌ای از آن نگرفته‌اند... و درست به همین دلیل نیاز به اشکال جدید سازماندهی احساس شد. راهی که آنها برگزیده‌اند نه تنها تداوم مجالس در سطوح ملی و ناحیه‌ای بلکه همچنین خلق شکل جدیدی از آنها در سطح محلی است. یک دمکراسی مستقیم بدون کسب اجازه از کسی و بدون نیاز به بازگرداندن دلالان و واسطه‌ها. واسطه‌هایی که قبلاً علی‌رغم استفاده از آنها، هیچ نتیجه قابل توجهی عاید نشده بود.»

مبارزه با ساختار سرمایه‌داری حکومتی و

ایجاد تشکلهایی مبتنی بر قدرت کارگران و کشاورزان تبعات مستقیم مبارزات پیشین این گروه‌ها محسوب می‌شود.

## دلاری کردن اقتصاد اکوادور هیچ نتیجه‌ای نداشت جز افزایش قرار و مدارهای غیرمتعارف وزد و بندهای بیشتر در بازار داخلی

جنبش اخیر با اعلام وضعیت فوق‌العاده از سوی دولت و دستگیری رهبران اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های دانشجویی در پانزدهم ژانویه آغاز شد. البته باید به اینکه مهم اشاره کرد که این جنبش از سوی سازمان‌های سرخ‌پوستان آغاز شد اما توانست از حمایت و مشارکت گسترده طبقه کارگر نیز برخوردار شود. کارگران شرکت ملی نفت «پترو اکوادور» در حمایت از جنبش سرخ‌پوست‌ها و بر علیه سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی دولت دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. به نقل از «ایجنسیا پالاسار»: «دبیر اتحادیه کارگران «پترو اکوادور» اظهار داشت آنها از حضور در خیابان‌ها و جاده‌هایی که بیش از ۳۰۰۰۰ پلیس و سرباز در آنها مستقرند نمی‌ترسند و به اعتراض خویش تا سقوط کابینه «جمیل» ادامه می‌دهند.» جبهه کارگران متحد و کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آزاد اکوادور نیز به این شورش پیوستند. به گفته «سالتوس گارزا»، سخنگوی شورای هماهنگی جنبش‌های اجتماعی «این شورش تنها مربوط به سرخ‌پوست‌ها نیست، بلکه شورش مردم اکوادور، جنبش‌های اجتماعی و شهروندانی است که زیر فشار تورم در حال خرد شدن هستند.»

### یک جنبش فراگیر

جنبش یک خصلت عمومی داشت و تظاهرات مردمی در سراسر کشور به وقوع

پیوست. ویژگی مشترک همه آنها تصرف ساختمان‌های دولتی و ایجاد مجالس مردمی در سطوح ناحیه‌ای و محلی بود. برای نمونه در کوئنکا تظاهرات ۵۰۰۰۰ نفری مردم منجر به درگیری با پلیس و ارتش و نهایتاً تصرف ساختمان‌های دولتی شد.

در گویا کوئیل، پایتخت اقتصادی کشور، هزاران کارگر، کشاورز و دانشجو از دوشنبه هر روز در حمایت از جنبش دست به تظاهرات می‌زدند این تظاهرات حمایت بخش‌هایی از سرمایه‌داران جزء (به خصوص مالکان فروشگاه‌ها و مغازه‌های کوچک) را نیز بدست آورده بود.

«لوجیا» واقع در جنوب اکوادور هر روز صحنه تظاهرات و درگیری با پلیس بود. در این شهر ارتش دانشگاه را به تصرف درآورد و ۱۵۰ دانشجو را دستگیر کرد.

علی‌رغم حضور سازمان یافته پلیس و ارتش برای ممانعت از ورود سرخ‌پوست‌ها به «کیوتو» [پایتخت کشور] بیش از ۲۰۰۰۰ سرخ‌پوست در خیابان‌های پایتخت پرسه می‌زدند. آنتونیو وارگاس رهبر (CONAIE) اعلام کرد که سرخ‌پوست‌ها و حامیان شهری ایشان در برابر دزدها و مفسدان که قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست دارند زانو نمی‌زنند. وی از پلیس و ارتش درخواست کرد که اسلحه‌های خویش را به سوی کسانی که کشور را به تاراج برده‌اند نشانه روند نه بومیان سرخ‌پوست یا مردمی که برادران آنها محسوب می‌شوند.

همچنان که روزها می‌گذشت شورش گسترده‌تر می‌شد و امکان آن نبود که با سرکوب، آن را متوقف کرد.

روز پنج‌شنبه ارتش توانست پالایگاه اسمرالداس، یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنعتی اکوادور را تصرف کند، اما به هیچ‌وجه موفق به بازگرداندن کارگران به سر کارها نشد.

دهها هزار سرخ‌پوست، کارگر، دانشجو و مغازه‌دار در تظاهرات «کیوتو» کوئیتو شرکت کردند و روزها ساختمان‌های دولتی را برای تصرف در محاصره خویش گرفته بودند. دولت طی یک اقدام دفاعی، با گسیل ارتش و کشیدن سیم خاردار در صدد محافظت از ساختمان‌ها برآمد، اما هیچ نیرویی قادر به متوقف ساختن مردم نبود و نهایتاً در جمعه روز بیست و یکم مجلس سقوط کرد.

نوشته: جرج مارتین  
برگردان: بابک پاکزاد

